

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۷

نوآوریها و ویژگیهای شاعرانه محمد امین (نسخه خطی کلیات محمد امین)

(ص ۲۸-۱۱)

فوزیه بی بی (نقوی)<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: پائیز ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

### چکیده

محمد امین شاعر اهل سنت متولد بلخ در نیمه اول قرن سیزدهم شمسی است. تنها اثر باقی مانده وی کلیات اشعار به صورت نسخه خطی می‌باشد که شامل غزل، قصیده، مخمس، تکبیت و رباعیات، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و مثنوی است. شاعر در غزل و امدار حافظ و سعدی و در مثنوی مقلد نظامی است. وی در ساختار سرودن اشعار نوآوری‌هایی داشته و در آفرینش تعبیر، ترکیبات جدید و واژگان، در عصر خود کم نظیر بوده است. محمد امین در غزلیات و مثنویهای خود ضمن استفاده از ذخائر زبان خاص شعر، بکاربرد زبان رایج مردم علاقه‌مند بود. ایشان به زبان ترکی هم شعر سروده است که احتمال می‌رود، زبان مادریش ترکی بوده است. در این جستار سعی شده است با بررسی نوآوریها و ویژگیهای شاعرانه در سطح ساختار زبانی و ادبی، ضعفها و قوت‌های شعر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نتیجه بیانگر این است که زبان فارسی از خاصیت ترکیب پذیری وسیعی برخوردار بوده و شاعر با درک این معنا به خلق ترکیب‌های شاعرانه و بدیهی پرداخته است.

**کلمات کلیدی:** محمد امین، نسخه خطی، نوآوریها، ویژگیهای ساختاری و جلوه‌های ادبی

۱ - دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه تهران)

Fouzia\_naqavi@ut.ac.ir

به نام قادر خسرو قدیم بی‌همتا      بزرگ اعظم بی‌مثل واحد یکتا  
 کریم‌تیزلیکزکمال قدرت خویش      ز چوبمیوه و از خار گل کند پیدا  
 (کلیات محمدامین)

### مقدمه

میر محمد امین بیگ پسر ارشد قلیچ علی بیگ والی خلم (تاشقرغان) است که بعد از فوت پدر در ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۴۱ هجری قمری جانشین وی گردید. قلیچ علی بیگ از امرای محلی صفحات شمال خلم بوده که کاتب سراج التواریخ در کتاب خود تحت ذکر وصول نامه و رسول اعلی حضرت امیر حیدر پادشاه بخارا و قلیچ علی بیگ حکمران خلم متذکر شده است. (سراج التواریخ، فیض محمد کاتب، ۱/۶۹) امین ۲۵ سال حکمرانی کرد و در سال ۱۲۶۶ هجری در نزدیک سیحون در گذشت و همانجا به خاک سپرده شد. (کلیات امین، صالح، محمد، شماره ۳۵)

امین با وجودی که از جمله شاعران معاصر محسوب می‌گردد، اما کمتر شناخته شده است. اطلاعات چندانی از زندگی شخصی و اجتماعی او در دست نیست. آنچه که از خلال اشعارش بر می‌آید، بسیار محدود و جزئی است. در این که او به زبان ترکی شعر سروده شکی نیست، زیرا حدود ۱۳ صفحه از دیوان او به اشعار ترکی اختصاص دارد. این نشان می‌دهد که امین هم شاعری دو زبانه مانند خاقانی، اقبال و نظامی است. شاعران دو زبانه معمولاً دیوان اشعارشان مملو از اصطلاحات و ترکیبات خاص زبانی و دستوری است که امین هم از این ویژگی و خصیصه به دور نیست.

اگرچه امین در بعضی از موارد اشعاری ضعیف سروده، اما گاهی در شعرهایش ترکیبات و کلماتی به چشم می‌خورد که در دیوان شاعران دیگر کم، به ندرت و یا اصلاً یافت نمی‌شود. این ترکیبات مضامینی نو و تازه‌ای را در بر می‌گیرد که شامل اصطلاحات و الفاظ جدید از توضیحات، ترکیبات و ساختار جدید کلمات از نظر زبانی و گاه دستوری است. امین را در نگاه اول یک شاعر مقلد از سبک پیشینیان باید دانست که غزل، مثنوی و قصاید تقلید گونه‌ای را ساخته، اما این شاعر خوش ذوق در بسیاری از موارد مضمون و محتوی را گرفته و در الفاظ و ساختار امروزی بیان کرده است و الحق در بسیاری از غزلها سروده‌هایش در حد پیشینیان سروده است.

### معرفی نسخه

نسخه خطی (کلیات محمد امین) به زبان فارسی، خط نستعلیق شکسته، بشماره ثبت ۸۷۳۱ و سال کتابت او در اولین صفحات نسخه ۱۲۹۹ هجری قمری است. این نسخه تک نسخه‌ای است که در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد پاکستان وجود داشت.

کلیات محمد امین کتابیست بقطع کوچک مشتمل بر صفحات ۴۸۴ که هر صفحه تقریباً ۱۳ سطر دارد و حدود ۱۹ صفحات اول و ۱۹ صفحات آخر دارای ابیات پراکنده‌ای هستند که بعضی اشعار قبلاً داخل دیوان آمده‌اند. نسخه از صفحه ۲۰ با این شعر آغاز میشود.

زبان به گلشن حمد تو عندلیب آسا      کند بیان ثنای تو با هزار نو  
تو موجدی وجود از تو بر همه اشیاء      تو واحدی به جز تو نباشد هیچ خدا

تنها اثر باقی مانده امین کلیات اوست که حاوی ۳۲۱۱ بیت غزلیات، ۱۳۱ تک بیت رباعیات، ۱۲۸۲ بیت مثنوی، ۹۴ بیت مخمس، ۷۹ بیت قصیده، ۱۰۶ بیت ترکیب بند و ترجیح بند، ۱۴۱ بیت به زبان ترکی و ۸ ابیات متفرقه میباشد. نگارنده تعداد ابیات او را قریب به ۵۰۵۲ بیت میداند. قالب شعری غزل برترین قالب کلیات امین است. متأسفانه کاتب بی‌دقت و تاحدی ناآشنا به کتابت فارسی که احتمالاً خودش هم ترک زبان بوده، در تحریر اشعار دقت کافی به خرج نداده است و برآشفنگی اثر افزوده است. ویژگیهای ساختاری و نوآوریهای شعری امین به قرار زیر است.

### ۱) کاربرد واژه‌های خاص

زبان‌شناسان بر این باورند که تقویت بنیهٔ زبان از طریق واژه‌سازی حاصل می‌آید، بنابراین اصل اول در زیبایی متن ادبی، انتخاب واژه‌ها است. واژه در گام اول باید خوش آهنگ، رسا و هماهنگ با فضای کلی شعر و متن نوشته باشد. یکی از علل اصل ماندگاری و فراگیری شعر همین حسن انتخاب واژه‌هاست. گرچه زیبایی واژه‌ها نسبی است؛ یعنی یک کلمه در شعر حماسی ممکن است، زیبا به نظر نرسد ولی همان کلمه در شعر غنایی دارای زیبایی و موسیقی گوش‌نواز باشد. "زیبایی امری است که حداکثر تحریک را با حداقل خستگی بر انگیزد." (نقش برآب، زرین کوب، ۷۲۳)

امین هم در دیوان و مثنوی خود بعضی واژه‌های خاص را استفاده نموده و این واژه‌ها زیبایی و حسن خاصی به این مجموعه داده‌اند. مثلاً: خیابان، خرامان، خرام، خرمن، پرچین، نزاکت، جلوه، تمکین، شوخ، دامن، رحم، مرحمت، موج، رم، تماشا، تغافل، واژون، گردون، بت، مو، شانه، خم، ختن، جیب، خیال، گرداب، قدح... کاربرد فراوان و یک معنا و مفهوم متفاوت در کلیات امین دارند و چه بسا برخی از این واژه‌ها را بخصوص که جزیی از یک ترکیب اضافی یا وصفی باشند، باید از جمله خصایص سبکی امین دانست.

### ۲) نوآوری در ساختار ترکیبات و اصطلاحات

در این دیوان با ترکیب و توصیف‌های زیبا، بدیع و شگفت روبرو میشویم که در دیوان شاعران قبل و اندکی بعد او کمتر استفاده شده است. شاعر با آن که ترک زبان است

در مواردی بندرت یک یا دو کلمه ترکی را در میان اشعار فارسی آورده است مانند قلیاق به معنای کلاه.

شاعر کلمات عربی تنوین‌دار کم استفاده کرده است. امین استفاده از واژه‌های زبان فارسی پایبند بوده است. او در ترکیبهای وصفی و در ترکیبهای اضافی نیز از آوردن واژه‌های عربی خودداری نموده است و به نوبه خود در نوآوری اصطلاحات سعی نموده است. در ذیل نمونه ترکیبهایی را می‌آوریم که از میان صدها ترکیب برگزیدیم:

<p>ضمیرم را چنان مستغرق ذوق محبت کن گمانم را یقینی ده که لطف شامل حالش به جوش صدفبار امید یارب نزد ما کم کن به چشم چاک گریبان صبح کم دیدم خراب گشته امین گفت عرض خود با یار ایام سبزمندیش دارد امین دل خویش روزی مقرر است ز خوان کرامتش بیاد آن تکلم نیز در وقت تبسم هم به چندین سالها تعمیر دل ایجاد بنمودم باشد هزار زخم مرا در جگر ز اشک چند بی حد به چلیپای خم اندر خم فکر زنیرنگ خرامت پیرهن صد چاک زد سوری</p>	<p>دهم بر باد با صحرای حیرت خانمانم را هم آغوش خدنگ راستی گردان کمانم را سحاب آسا ز دریای کرم چشم تر ما را به خواب می‌گذرد صد دریغ از این شبها غمت به خانه چرانی چه چست و چالاک است با حاضران کویش نوع دگر نویسد کس نیست در جهان به نخ آب دانه بند ز پان آلوده یاقوت سخنگوی تو میگردم نهاده سیل غم از بهر ویرانی به بنیادم این چاک سینه را که تواند کند رفو ز آنکه از فهم خود و وصف تو برتر گیسو تعال الله اگر ناز است بر بالای استغنا</p>
--	--

و نیز نمونه‌های دیگر مانند: ابریق زبانه، گلشن حمد، ظلمت دل، ذوق گلخن دیده، ملک دل دارد خرام، تمنای خیال، تمکین عتاب، کام تلخ، زیر سبزه خط، دکان حسن، خرمن حسن، طرفه حیرانیم، دیوان عشق، انگشت حیرت، فرنگی زاده، اقلیم محبت، وطن عجز، جام سباح، حسن ملاح، تماشا خانه آفاق، بتخانه زنار، فیروزه کاخ، حسن مطبوع، خوش خرام، آغوش آب، رم خورده، جلوه آباد، غم زاده، استرلاب حیرت، موی کاسه چینی، سنگ تماشا، تهمت آبادی، طلسم آباد گمنامی، مصحف ماه رخت، قند مردود، سنگ فلاخن، تنوره آه، آغوش کفن، حیرت طراز، فرس آرزو، تنگ شکر، ناخن هجران، ایوان چرخ زنبوری، خار مشوش، نمکدان صفات، آب ادراک، رنگ کلفت، حنظل قهر، گیسوی مضمون، طنطنه رحمت، چلیم چاق،...و غیره

### ۳) ابداع ترکیبهای تازه

زبان فارسی جزء زبانهای ترکیبی است. در اشعار امین ترکیبها و اصطلاحات بسیاری وجود دارد که شعر او را ممتاز میکند. گاهی از دو یا چند کلمه، تعابیر میسازد و این کار تأثیر بسزایی در شعر او دارد. از آن جمله اند:

دور شو ای آرزو بر چیده دامانیم ما  
 به خون غلطیده سر تا پا عقیق اندر یمن بادا  
 خلعت آزادگی میداد حسن جلوهات  
 گوشه چشمی پری آئینه داران هست نیست  
حسن خود را ماه امشب با ترازو میکشد  
کلک مژگانم به هر سو خط زانو میکشد  
عمری به یک حدیقه چون مرغ خانه بند  
 دماغ آرزو را نشاء بو دیر می آید  
 حنا بهانه و انگشت دلبران بستند  
اشک خون آلودم از طفل دبستان شوختر  
 کشیده لاله سر از جیب هر کفن ممتاز  
جهانی را به شور افکنده موج سایه دودش  
 رواق منظر دل میکند آن خال هندویش  
 کاسه زهر است ولی گردش به بزم عشرتم  
 چرا طیبب بپاشد نمک به داغم و داغم  
 مینماید در حقیقت صورت او هام هم  
نشین گرد سرت تا من بگردم  
 کنون با قند مردود آرزوی نی شکر گریم  
 عنکبوت آسا ز تار آه بستم خانهام  
 از لباس آدمیت آن قدر بیگانهام  
 از شراب غم اگر گردید پر پیمانهام  
 امین باگوشه‌ای به نشسته چاک سینه میدوزم  
خمیدم از ضعیفی حلقه باب دعا گشتم  
 دل خواست که این غمزه هندوی تو باشم  
 مگر که جبهه بسایم به خاک پاک مدینه

از همه های هوس گوید امین دلفگار  
 ز رشک آن لب میگون پان آلود خندان  
 سرت کردم دعایی مستمندم رد نگردانی  
 نیست جز حیرت امین را در خیال آباد عشق  
 دلبرم درناز بالین<sup>۲</sup>، خواب؛ سنگین کرده است  
 در خیال آباد وهم نامرادیها بسی است  
 همت بلند دار ز کم همتی امین  
 بسی رم خورده تمکین از سراپایم جنون زارم  
 کلاه صوم و ایام عید بشکنند  
 هر زمان از خانه بیرون نی سواری میکند  
 امین به تربت عشاق بگذری بینی  
 زهر آتش که ما را در دل افتاد است از مهرت  
رم چشمش بیاموزد رموز سحر با ساحر  
 در طلسم آباد گمنامی طرب آمادهام  
 بغیر کلفت اندوه کاهش غم حیرت  
خلجت آبادی هست در طریق آباد دل  
 ستمکارم زمانی از ره لطف  
 چنانم تلخکامی الفت دیرینه شد با من  
 در خیال آباد کوی نامرادی ای امین  
 ای قبای هوش تا کی پرده پوشی می کنی  
 راست کردم قامت آهی بیاد قد یار  
 برای آن که افزایش هزاران زخم دیگر هم  
 چه مقداری که دوران ساغر نومیدم بخشید  
گستاخی خال لب میگون تو دیدم  
 به شستشو نرود چرک معصیت ز جبینم

۱- علی اکبر دهخدا و از همکاران او، لغتنامه جمعی دهخدا: صائب هم این اصطلاح را آورده "بوی گلزار شهادت هر که را بیتاب کرد- چون لب پان خورده می‌بوسد دهان شمشیر را" پان اسم هندی تنبول است و آن برگی باشد از قسمی فلفل که آنرا در هندوستان با آهک و فوفل خایند تا لبها را سرخ گرداند. مخلوطی از تنبول و فلفل و توتون که هندوان در دهان گیرند و آب آن بیرون کنند. معجونی از برگ تنبول و آهک و فوفل که هندوان همیشه در دهان دارند و آب آن بیرون کنند: در این حکم چنان مستقیم شد که خوطان را قدرت خوردن پان نبود تا بسوار شدن چه رسد. (تاریخ فیروزشاهی).  
 ۲- ناز بالین ترکیبی جدید و گویشی خاص بلخی است.

نیز نمونه‌های دیگر: لباس آدمیت، بازار رسوایی، سجده جا، ماه سخنگو، قلم زدن، صبح خروش، دارالقرار، موج نزاکت، مرغ قبله، خیال آباد، کوی نامرادی، آه گستاخانه، تمکین بخت، مینای کدورت، گلشن نژادان، آدم اهلی، رحم دامن چینی، سخت پریشان مضطر، بال در کفن دیدن، فتنه رم، ماه سخنگو، پریشان جا، کج کله، منبع ناز،... و غیره

#### ۴) واژگان و اصطلاحات عامیانه

در دیوان امین بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات وجود دارد که خاص گویش فارسی دری افغانستان است. شاعر همان تلفظ عامیانه را برگزیده و در شعر استفاده نموده است. در اشعار شاعران پیشین کمتر دیده میشود که این هم تحولی در شعر و وارد شدن زبان کوچه و بازار در غزل و قصیده و مثنوی است. ابتدا که شعر را میخواندم گفتم شاید کاتب توجه نموده است، ولی با کاربرد چند باره کلمه در دیوان دیدم متوجه شدم که این تلفظ فارسی زبانهای افغانستان را تداعی مینماید. شاخصترین و چشمگیرترین کلمات برگرفته از فرهنگ و زبان عامیانه از آن جمله‌اند:

<p>ای انتظار مردمک خوابدار کو دم تیغش ز خون عاشقان جوهر بر آورده ورنه میرفتم ز هجران نالان الوداع میروم از پیشستان با چشم گریان الوداع بیارند اسب چوبی را که در بالای او مانی به حیرت افتاد دل که خون شده مسیح پایان<sup>۱</sup> خضر بالا خرام کبک کجا و نک<sup>۲</sup> کلاغ کجا اوپیش این پیش از قفا اینهم گذشت آنهم گذاشت نظر نمای همه کشتگان طرز نگاهت حذر نمیکند افلاک از شراره آهت کجا هوشی<sup>۳</sup> کنم<sup>۴</sup> با ناخدا بحث ای گرفتاری چه اسرار است این آن بی‌خبر ز دوست دور به قربت قرین خشک دماغ بنام چرخ که بی زینه<sup>۵</sup> میرود چه کنم دویم<sup>۶</sup> بنشسته در تخت عدالت چهارم بحر بی پایان علم است</p>	<p>مژگان به دیده سوزن فولاد میزند به قتل ماست بسم الله خم خمیازه ابرو میر بوسی پیک را کردم روان در خدمت ای نمک خواران بگریید از برای فوت من نصیبت نه گز کرباس کفن سازند بدو پیچند چولعل جان بخش یار دیدم مقیم در زیر سبزه خط به جلوه‌گاه قدت سرو قامتان گفتند کو عمر کو خوش داشتن کو تاج کو افراشتن چه فتنه‌ها که نمی‌خیزد<sup>۷</sup> ز دو چشم سیاهت ز راه دیده برون آر ریزه<sup>۸</sup> ریزه<sup>۹</sup> جگر را بدین گرداب دریای محبت یار چون بگذشت از پیش نظر میگفت دل در این زمانه که باشد چو من فلک زاده ز من به یک نظر ای شوخ خاطر رنجید یکی را صدق دارد استقامت سیوم شایسته گلزار حلم است</p>
---	--

۱- در اصطلاح مردم مزارشریف و بلخ هم اکنون هم کلمه "پایان" به معنای پایین استفاده میشود.

۲- در اصل نسخه: "نوک کلاغ" بوده. کلمه نک باهمان تلفظ لهجی بلخی نوشته شده است.

۳- نمی خیزد بمعنای بلند نمی شود در لهجه دری ولی اینجا بمعنای توطئه و فریب استفاده شده است.

۴- در گویش افغانستان هم اکنون هم استفاده میشود.

۵- هوش کردن در گویش افغانستان به معنای توجه کردن است، اما در اینجا معنای خاصی دیگری نظیر بیداری و هوش و عقل میباشد.

### ۵) ضرب‌المثل و حکم

یکی از ویژگیهای شعری امین استفاده از تمثیلهای کوتاه، امثال و حکم است. ضرب‌المثلها یکی از اقسام ادبی است که همواره مورد توجه شاعران بوده است و این شیوه بیان به عنوان شاخصه سبکی آنان درآمده. حسن ذوالفقاری میگوید: "مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاره و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود بکار برند." (فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی، ذوالفقاری، ص ۳۲)

شاعر بدین وسیله در ایجاز و صرفه جویی، دنیایی حکمت و معنویت را نثار خوانندگان مینماید. امین در شعرش چون شاعران دیگر از ضرب‌المثل‌های رایج زبان فارسی و منطقهای خود بهره جسته و تصویری از روزگارش را بر ما آشکار مینماید که در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره میکنیم.

غمین مباش اگر متکاست لطف خدا  
هر که پا کج ماند بر گردن طناب افتاده است  
بجای قطره باران اگر از چرخ سنگ افتد  
سرت گردم سر عاشق به چوب دار میزید  
خار در زیر قدم مانده خلیدن دارد  
چشم او را به راه مرحمتت چار مدار  
چه مینهی تو دگر داغ تازه بر سر داغ  
اگرچه ظالم رود ز دنیا جهانی پاکیزه گشت خس کم  
ز زیر پای فیلی گر ستانی پشه لنگی  
مانند کباب در تنور افتادیم  
در هجر کنون ز چشم مور افتادیم  
امروز به زهر هجر چون خم در جوش

جهان به یک پر کاهی امین نمی‌ارزد  
راستی را پیشه خود کن زوالی نیست هیچ  
نمیگردد ز راه عشق گر بر فرق من عمری  
ترا بی‌رحمی و خونریزی و جور و جفا لایق  
دشمن ار هیچ بود دیده حقیرش م شمار  
لطف بنما و سر از خاک امین را بر گیر  
نصیب ماست ز گردون هزار گونه ستم  
نوازگوشی به نیک‌نام باز چون شهد ز خون جامی  
به دست قدرتت نخل تعجب بار کی بندد  
از دولت دیدار تو دور افتادیم  
کردیم به وصل تو سلیمانیها  
دیروز ز شهد وصل میکردم نوش

مصرع دوم از هر بیت در غزل ۲۸۵ و نیز رباعیهای ۳۲، ۳۳ و برخی مثنویهای خود را به نوعی اعنات مکلف دانسته است بدین معنی که سعی کرده ضرب‌المثل و حکمی را در شعر بنشانند.

### ۶) تکرار

مقصود از تکرار، اندیشه‌ای را برجسته ساختن یا به جنبه‌ای از یک تفکر جلوه خاصی بخشیدن و قدرتی فروزتر، سودایی را بیان داشتن است. یکی از صنایع که در شعر امین بیشتر از صنایع دیگر استفاده شده تکرار کلمات است. البته متذکر میشوم که این

هم تا حدی به گویش زبانی منطقه‌ای امین بر میگردد که هم اکنون در افغانستان نیز تکرار واژه‌ها در اشعار و گویش زبانی مورد استفاده قرار میگیرد مانند: آهسته آهسته، میده میده...، و غیره که امین نیز چون در این جغرافیایی زبانی قرار داشته تأثیر خاصی از این نوع واژه‌ها جدا از سبک و صنعت شعری پذیرفته است.

چین چین حلقه حلقه نموده دو زلف خویش  
 انداختی به قصد دل ما کمند را  
 صف مژگان شکست خاطر محزون عاشق هم  
 توهم زلف سیه بشکن که بشکن بشکن است امشب  
 به گلشن جلوه فرما گشت قد ناز بالایت  
 ز برگ لاله گل باغ خرمن خرمن است امشب  
 ز راه دیده برون آر ریزه ریزه جگر را  
 حذر نمیکند افلاک از شراره آهت  
 سینه ام را کرد صد سوراخ دل را چاک چاک  
 خنجر مژگان ز یک سو تیغ ابرو یک طرف  
 به رف رف پا نهاد و عرش شد فرش  
 زهی پایی که کف بوش لب عرش  
 و نمونه‌های دیگر: مانند آهسته آهسته، سوراخ سوراخ، گاهگاه، صحیفه صحیفه، گل گل، کوه کوه، ریش ریش، ده ده و هم در قافیه مثل: شد شد نشد نشد، شد شد نشد نشد چه شد و ژواله ژواله، پرکاله پرکاله، دنباله دنباله و در غزل ۱۴۰، ۱۴۱ و ۳۸۴ هم تکرار واژه‌ها به همین شکل وجود دارند.

#### ۷) واج آرایی

امین در اشعارش از صنعت واج آرایی نیز بسیار استفاده کرده که باعث زیبایی و آهنگین نمودن شعرش شده است. گفتنی است که تکرار واژه‌ها و کلمه‌های همسان و همانند آنچنان زیبایی و دل‌انگیزی را در شعر می‌آفریند که گوش و جان شنونده را مینوازد. شمیسا این نوع تکرار واکها که در آنها مصوتها را تکرار میشوند، هم صدایی خواننده است. درباره ارزش هنری این آرایه مینویسند: «تکرار در زیباشناسی هنر از مسائل اساسی است. کورسوی ستاره‌ها، بال زدن پرنده‌گان به سبب تکرار و تناوب است که زیباست. صدای غیر موسیقایی و نامنظم را که در آن تناوب و تکرار نیست، باعث شکنجه روح میدانند، حال آن که صدای قطرات باران که متناوبا تکرار میشود، آرام بخش است. قافیه و ردیف در شعر فارسی تکرار است. انواع تکرار چه در شعر قدیم و چه در شعر نو دیده میشود و اصولا تکرار را باید یکی از مختصات ادبی قلمداد کرد.» (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، صص ۵۸ و ۶۳)

تا که ابرش زیر زین زر مزین ساختی  
 آرزو بنمود نعل توسنت را آفتاب  
 خون شو و خون خوربه خون زن غوطه و خوناب ریز  
 زانکه روی زرد تو هرگز نشد یک بار سرخ  
 جامه پر گل خرجه گل سر پر گل و دستار گل  
 هرچه دل میخواست این گلشن نژادان کرده‌اند



گل گل بسر گل به تماشای گل آمد  
بستر گل بالین گل آرام گاهش گل

ز چشمت چشم آن دارم بت طرار در چشمم  
چه چشمست این بنازم شوخ چشمیهای چشمت را  
نیاز گوشه چشمت جهان یک چشم حیرانست  
زهی چشمی که چشم عالمی را چشم آن دارد  
فدای چشم فتانت که با چشمم به هر چشمست  
به چشم کافرت سوگند کردم بت پرستیها  
امین را چشم از چشم تو جانا چشمه خون شد

در غزل هفت بیتی مذکور واژه چشم ۲۸ بار بکار رفته است و علاوه بر آن چشمه هم از اشتقاقهای چشم است. ضمناً در این غزل تکرار کلمه با نوعی واژه آرایبی همراه است.

#### ۸) تنابع اضافات

"آوردن کسره‌های متوالی است خواه در اضافه باشد و خواه در وصف." (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، ص ۱۵) تنابع اضافات نزد علمای بلاغت ناپسند بشمار می‌آید و مصلحت نیست که در شعر بکار گرفته شود. اما همین تنابع اضافات پشتوانه برکت توان شاعری، شعر فارسی زبان را باشکوه ساخته و پیوستگی کلمات آهنگی خوش به شعر داده و هم معنی را چون زنجیری پیوسته به ذهن خواننده منتقل نموده است. تنابع اضافات شاید زیباترین و در عین حال صنعت شعری بوده که امین خوب از پس آن برآمده است. در بسیاری اشعار از "و" موصوله استفاده نموده و کلمات را پشت سر هم و به صورت تنابع اضافات آورده است.

بسمَل تیغِ هلالِ نازِ پیوستِ تو ایم  
زهی کمالِ بهارِ حسنِ نگارِ لیلیِ وشِ ستمگر  
عالمی مخمورِ چشمِ غمزه بد مستیم بس  
سایه زلفِ ختنِ آشوبِ عنبرِ سایِ تو  
معراجِ نازِ موجِ تغافلِ اگر تویی  
به شامِ هجرِ میگوید امین با ناله و زاری  
با لبِ جویِ سرشک سایه‌های اشک و آه  
دریایِ اشکِ می‌رود از دیده امین

#### ۹) مناظره

یکی از ویژگیهای دیگر در شعر امین مناظره یا گفتگو است. "این ویژگی بدیعی بیشتر نمایانگر ظریف اندیشیهایی شاعر و حاضر جوابی معشوق بوده و از طرف دیگر

تضاد اندیشگی شاعر را به خوبی مینمایاند، چنانکه شاعر با در نظر گرفتن یک موضوع و طرح آن به صورت یک پرسش، پاسخی نیز برای آن اندیشه است که از زبان حریف بیان میکند. "فرهنگ‌نامه ادبیات فارسی، انوشه، ذیل واژه مناظره)

مبتکر این فن اسدی طوسی بوده است. در مقدمه اشاره کردیم ایشان در اشعار خود از پیشینیان تقلید نموده و چند غزل را بصورت "گفت و گو" سروده است که در غزل زیر جواب معشوق در مقایسه با سخن عاشق کوبنده و زیرکانه است. زبان شعری این گفته‌ها همچون توصیف‌های نظامی خیال‌انگیز است. از آن جمله‌اند:

گفتم بیا به درد دل من رسیده رو	گفتا که دشتهای امیدت بریده رو
گفتم که رفتی از بر من یار بی سبب	گفتا بگو به اشک که اینک دویده رو
گفتم که حسن شوخ دل را خراب کرد	گفتا که دست حیرت خود را گزیده رو
گفتم به راه عشق جفاها کشیده ام	گفتا جفا ندیده‌ای از ما شنیده رو
گفتم به آستان تو ای یار کی رسم	گفتا که سر قدم کن آن هم بریده رو
گفتم که من ز وصل تو محروم مانده ام	گفتا که زین چمن تو تماشا ندیده رو
گفتم ز گلستان تو گل میبرد رقیب	گفتا امین تو زود گلی را نچیده رو

گفتم ای دلبر طناز سلامت باشی	گفت ای سوخته عمری به ملامت باشی
گفتم از ابروی تو رشته جان شد مقطوع	گفت عاشق نی اگر ز پی راحت باشی
گفتم از چاه غم ای شوخ مرا بیرون آر	گفت با خنده نگارم که دو امشب باشی
گفتم از لطف نگاهی بنمایی چه شود	گفت خوش بوالهوسی در غم الفت باشی
گفتم ای سروسهی قد به رخت خاک شدم	گفت با خنده که تا روز قیامت باشی
گفتم آخر به وصال تو رسم یا نرسم	گفت گر عاشقی در ورطه محنت باشی
گفتم ای ماه سوی غمزدگان کی آبی	گفت امینا ای شۀ عشق رعیت باشی

#### ۱۰ اشعار عقیدتی

گرچه در مورد مذهب و عقیده این شاعر که سنی مذهب است شکی نیست و به صورت آشکار از مذهب و عقیده‌اش سخن گفته است. او اشعار زیادی در غزل، مخمس و هم در مثنوی به مدح و ستایش خداوند متعال، پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) سروده است و در یکی دو جا درباره واقع کربلا سروده است. شاید بتوان مدعی بود به لحاظ بهم زدن رابطه سنتی و مرسوم قالب و محتوی یا ساختار و درون مایه، نوآوری کرده است. معمولاً شاعران برای ستایش پیامبر اکرم (ص)، مدح اولیاء و مضامین توحیدی قالب قصیده را انتخاب میکردند اما امین برای بیان مسائل و مفاهیم عقیدتی، مذهبی از جمله منقبت رسول الله رابطه ثابت و سنتی قالبهای شعری را بهم زده است و در

غزل نیز ارادت قلبی خود را بیان کرده است. گرچه از قالبهای ترکیببند و ترجیعبند بسیاری از شاعران مدح و منقبتگری از جمله رسولالله و علی(ع) کرده اند، ولی قالب غزل برای این منظور در واقع به دوران معاصر بر میگردد.

پیشینیان و حتی سرآمدان شعر حکمی و عرفانی فارسی از جمله سنایی و مولوی برای رسول اکرم و خلفای چهارگانه اشعار قوی و نغزی سروده اند. اما مشاهیر ادب فارسی غزل را برای مضامین عرفانی، غنایی و حتی در دوران مشروطیت مضامینی اجتماعی و سیاسی بکار گرفته اند.

<p>بزرگ اعظم بی مثل واحد یکتا          ز چوب میوه از خار گل کند پیدا          شفاعت سایه کن یارب ز لطفت محشر ما را          ز لای معصیت بیرون بیاور استر ما را</p>	<p>به نام قادر خسرو قدیم بی همتا          کریم لم یزلی کز کمال قدرت خویش          الهی خاک پای مصطفی(ص) گردان سر ما را          فروماندیم از کوه گنه برداشتن یارب</p>
--	---

<p>به نعت احمد مرسل شفیع روز جزا          کمال قرب ندانم کجا و عقل کجا          ترا ز جمله موجود برگزید خدا          ز شأن مرتبهات نکته ایست اوادنا          درودت آمده بال و پر تذرو و دعا          توی رسول(ص) خدا آبروی هر دو سرا          به بخش جرم امین را به حرمت طاها</p>	<p>عروس بکر سخن را گره ز طره گشا          ز قدر مرتبه اش پایه ای بود معراج          نموده خاتم پیغمبران ختم رسل          ز وصف گیسوی تو آیتی بود واللیل          دو گیسوی تو شفیع گناه کاران است          به امتان تو از معصیت کجاست غمی          کرم نما ای خدایا به عزت یاسین</p>
---	---

<p>از شوق شد بنام تو جانم فدا علی(ع)          از درگه تو کور رود بی عصا علی(ع)          بنمای لطف مرحمت ده شفا علی(ع)          بنواز زان که نیست مرا هیچ جا علی(ع)          از خاک اگر چو سبزه بروید بلا علی(ع)          انوار مرقدت ز کجا تا کجا علی(ع)          یارب کسی مباد که سازد جدا علی(ع)          دستم به دامن تو به هر دو سرا علی(ع)          از درگه امید نگردانی یا علی(ع)</p>	<p>باشد ز حق خطاب تو شیر خدا علی(ع)          خاک درت ز عرش معلی دهد نشان          دارند خستگان همه از درگهت امید          حامی بیکسان مددکار عاجزان          نام خوش تو ورد زبانم بود چه باک          دست شجاعت تو ز کفار دین ربود          چون دامنت به صدق به دستم فتاده است          ای شاه اولیا نظری کن که عاجزم          دست تهی ز لطف امین راه ناامید</p>
---	--

السلام ای کشور پیغمبری را آفتاب  
تا به کی پنهان نمایی روی در زیر نقاب  
در غم امت دو گیسوی مبارک خورده تاب  
ای به دیوان نبوت شاه بیت انتخاب  
کی تواند مرکبت را نعل گردد یا رکاب  
من که سرتاپا ز شوقش گشته‌ام یک قطره آب  
نیست نومید امتش دارد والله اعلم بالصواب<sup>۱</sup>

شتاب با تو شهیدان کربلا حافظ  
تو یاد از اهل دشت کربلا کن

گلی از چهار باغ منقبت چین  
گل باغ محمد(ص) این چهارند  
دویم با کرسی عدل است مامور  
چهارم کیست الحق شیر یزدان  
چهار ارکان دین را چهار گوهر  
عمر شد دره دار شرع احمد  
علی ملک شجاعت راست مشهور

لب کنم شیرین شهد نعت ای عالی جناب  
جلوه فرما رخ نما گلزار عالم تازه دار  
مهربانتر از پدر مادر تو در دنیا و دین  
از طفیلت آشکارا کرد ایزد داوری  
آفتاب ماه با این حسن چندین آرزو  
اشک گلگونم چرا اظهار بر رخ میکنی  
ای امین از کمترین امتی دیدار خواه

دو چشم مست تو آغاز کشتنم دارند  
بیا ای طوطی نطقم نوا کن

دمی با چهار سوی دهر منشین  
عروج دین احمد این چهارند  
یکی در عالم صدق است مشهور  
سیوم شد بلبل گلزار قرآن  
همه عاشق همه عشاق را سر  
ابوبکر است یار غار سرمد  
به حلم عثمان ذی النورین مستور

نمونه‌های دیگر مانند: درباره حمد خداوند در غزل‌های ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۲۵، ۱۱۱، ۱۷۵، ۳۸۹، ۳۹۱ در رباعی ۲۸، ۲۰، ۴۱، ۴۲، در مخمس و مثنوی هم چندین بیت سروده است. مدح پیامبر اسلام(ص) در غزل‌های ۲، ۱۵، مخمس ۱ و در مثنوی ۱ و ۲ درباره شب معراج شعر سروده است. ستایش امام علی(ع) در غزل‌های ۳۸، ۳۹۲، در رباعی ۱۶، در مثنوی دوم توصیف چهار خلفای اسلام را کرده است. در غزل ۳۸ درباره مدینه شعری زیبا گفته است و این همه اشعار عقیدتی ارادت خاص شاعر را جلوه میدهد.

#### (۱۱) امین و تضمین به شاعران

( حافظ، سعدی، نظامی، خاقانی و جامی )

صنعت تضمین آن است که در پاره‌ای از کلام، مصراعی، بیتی یا چند بیت از شاعر دیگری را به وام میگیرند و معمولاً برای آنکه گمان سرقت ادبی به حساب نیاید، نام کسی را که از او مطلبی به قرض گرفته‌اند ذکر میکنند. امین و امدار شعر حافظ است و در شعر مقلد او بوده، اما برخی از شاعران دیگر سعدی، جامی، نظامی، خاقانی و مولانا هم مخاطب او بودند و چند غزل را در جواب آنها گفته است. مثل غزل ۴۵۱ خطاب به خاقانی، غزل ۴۵۳ خطاب به سعدی و غزل ۴۵۶ خطاب به شمس الدین تبریزی است.

۱- احتمال دارد که شاعر این غزل را در وصف و انتظار امام زمان و ظهور او سروده است.

مقمر وار بازم با سرانگشت تو دنیا را  
شوی تو واقف دل از ضمیر لاله ما  
دریغ حافظ خوش لهجه خوش الحان نیست  
جامیا بنمای رخ هجرت عجایب کار کرد  
لعلش از شکر مزاجی داد دشنامم لذیذ  
که دارم درد عشق و هیچ پیدا نیست درمانم  
تا نمانم بند در گرداب غم  
تا رود از دیده ایام یم  
چون گفته خیام که کجدار مریز  
گهی در سیر گلزار نظامی  
چه جامی از می صاف نظامی  
من یار نیکو خواه تو از من چرا رنجیده ای  
قرارگاه تو دارالقرار خواهد بود

زهجرت سوختم وصلت به سویم گر عنان تا بد  
اگر به تربت ما بگذری ز بعد وفات  
نمود حال دل و عرض خویش را گویم  
ای نظامی تا به کی بی بهره ز امدادت شوم  
گردن تقصیر کج کردم به یک عالم نیاز  
طبیبا بر سر بالین من آخر چرا نایی  
یا لسان الغیب رحمی از کرم  
حافظا شعر امین را رتبه‌ای  
این امر تعجب به همان میماند  
گهی مخمورم از صهبای جامی  
امین سر مست از صهبای جامی  
من سعدی دلخواه تو ابروی تو چون ماه نو  
سعدی ترا به کوی اجل رهگذار خواهد بود

## ۱۲) اصطلاحات نجومی

امین برخی از تجلیات و افکار نجومی را در آثار خود بکاربرده که نشان میدهد این شاعر فرزانه بر علم شعر در هیئت نیز مثل شاعران فارسی زبان حافظ، خاقانی و نظامی دستی داشته‌است. از جمله اصطلاحات نجومی و اسامی ستارگانی بکار گرفته میتوان به: طالع، نه فلک، زحل، زهره، ماه و آفتاب و... اشاره کرد که استفاده از آنها کاملاً به دور از خرافه‌ها و با استفاده از اصطلاحات صحیح نجومی بوده است. از کاربرد این اصطلاحات در شعر این شاعر نمونه‌هایی را به اختصار نام میبریم:

طالع را از ازل هم جنس عنقا ریختند  
ز هر که نفع طلب داشتیم زیان گردید  
با امین جمع پریشانی و با منصور دار  
چو عکس خانه آئینه می‌رود چه کنم  
کدامین شب نگردد آرزو روز  
دو عالم دفتر عیش و طرب خواند  
نموده گرم با آهنگ سه تار  
کند قصر چهار آفاق تعمیر  
به عزل نصب سر گرم سرانجام  
بر افروزد که ظلمت از فلک دور  
تاج من و کلاه من و اینک سریر من

کم نموده کوکب بختم نحسّم با سپهر  
به دهر کواکب اقبال خویش سنجیدم  
از دم روز نخستین طرح قسمت کرده‌اند  
تو بین طالع و زّون که یار از بر من  
به اول آسمان ماه شب افروز  
به هر صفحه عطارد گر قلم راند  
به سوّم آسمانش زهره بازار  
به چرخ چهارمین مهر جهانگیر  
به پنجم آسمان بهرام خوشکام  
زحل با چرخ هفتم مشعل نور  
ار خاک آستان ثریا مکان تست

۱- حافظ گفته است: "به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را"

۲- حافظ گفته: "به عشق روی تو روزی که از جهان بروم \_ ز تربتم بدمد سرخ گل بجای گیاه"

۳- این بیت را میتوان با بیت سعدی مقایسه کرد: "زهر از قبل تو نوشدار- و فحش از دهن تو طبیباتست"

### ۱۳) اصطلاحات عرفانی

"شعر عرفانی شعری است که ارباب معانی در بیان اصول و مواجید و حقایق معنوی سروده‌اند." (مجله نشر دانش، پورجوادی، باده عشق ۱) شاید از همین تعریف بتوانیم خصیصه‌های شعر عرفانی را استخراج کنیم. پس منظور از شعر عرفانی شعری است که با نیت عرفانی سروده شده باشد نه شعر عاشقانه‌ای که عارفانه تفسیر شود. امین اشعار خودش را به مسیر تازه‌ای حرکت داد و آن را مملو از عواطف دینی و عرفانی ساخت. وی هم مثل شاعران پیشینیان سنایی، مولانا و حافظ از اصطلاحات عرفانی استفاده نموده‌است. استفاده از کلید واژه‌های و اصطلاحات عرفانی یک حسن خاصی به کلیات وی بخشیده‌اند. نمونه مثالها:

<p>عشق ترسا زاده ما را صاحب زَنار کرد          طمع صبر کنون از من افکار مدار          پای تا سر برهنه بودم دوش          هر شب افزون بادحسن انجمن آرای شمع  <u>چهره گلفام یکسو خال هندو یک طرف</u>  <u>ای قدح تا چند درهر بزم داری مل بکف</u>  <u>گردش ساغر به یکسو ناز قلقل یک طرف</u>  <u>ساقی گلفام یکسو شیشه مل یک طرف</u>  <u>تاب گیسو یک طرف دورتسلسل یک طرف</u>          رفتیم و نشستیم گهی پا نکشیدیم          امین در مذهب عشاق با این سوختن خام          خیال جام مینا می‌نمایم          به پای خم مریزان آبرویم          زاهد ا بگذار ایندم ساکن بت خانه‌ام</p>	<p>زاهد سجاد را بر خاک افکندم امین  <u>قدح و مطرب و ساقی همه جمعند ولی</u>  <u>با خراباتیان دردی نوش</u>          ور نگیرد مجلس پیر مغان بی وصل او          غارت دین میکند عشاق را دل میبرد          عالمی مخمور چشم غمزه بد مستیم          نازم از همت‌سرای پیر دیر ای شاه عشق          تا که بتوانی اسیر کشور میخانه باش          ای امین در راه عشق آماده و هشیار باش  <u>از مسجد و میخانه و بت خانه و مجلس</u>          بسان شمع گرد بزم زندان سوختم هر شب          مگر این دیر امین دیر مغان است          ز سجده در <u>خراباتم</u> نشاندی          تار گیسوی بتی را کرده‌ام زَنار خویش</p>
---	---

و نمونه‌های دیگر مثل: خرقه، خمار، دیرمغان، ساغر، خضر، جلوه، جام، قدح، حلقه، چشم، پیمان، دهر پیر، طرب، خم، پیرمن، سبو، حلقه‌های استغناء، زلف، عشق، ...و غیره

### ۱۴) ضعف شعری

شعرهای ضعیف و سست نیز در دیوان امین وجود دارد. تا آنجا که انسان متعجب میشود که این اشعار هم واقعاً سروده اوست یا از سر بیکاری چیزی را نوشته یا گفته است؟ مثل اینکه شاعر در بیان مقاصد خود گاهی بقدری سست میسراید که کلمات غیر شاعرانه را در شعر بکار میبرد و همین موجب افت و ضعف شعری او

میگردد.

امین بگرفت دامن محمد(ص) از طفیل او  
خوش آن که نزد تو آریم ملتمس به دو دست  
زیر گردون سفله صاحب جاه بس دانا ذلیل  
لبالب از سیاهی کردهام کاشانه دل را  
خندید به گفت آن نگار شیرین  
به چرک معصیت یارب بزن از لطف صابون را  
کجاست سر که بگیریم چون مگس به دو دست  
استخوان شد طعمه از بهر هما قند از مگس  
به دستم جاروب انصاف بهر خانه رفتن ده  
خربوزه بخور ترا به فالوده چکار

#### ۱۶) تحقیر عاشق در برابر معشوق

در دوره‌ای از ادوار شعر فارسی در تعامل و رابطه عاشق و معشوق تحولی خاصی روی میدهد اگر در دوره‌هایی عاشق سرکشی میکشد و توقع و انتظار داشت معشوق نازش را بکشد و تمنا و اظهار علاقه از سوی معشوق باشد.

در دوره بازگشت و واسوخت، عاشق برای رضایت دل معشوق خود را به آب و آتش میزند. هر گونه آزار و درد و رنج از سوی معشوق را بجان میخرد و بلا دیدن و ملامت کشیدن از معشوق را برای خود مقامی والا توصیف میکند، گویی محتاج این ملامت و سرزنش است. خود را از جایگاه واقعی تنزل میدهد حتی خود را به سگ معشوق میداند. مانند "سحر آدمم به کویت به شکار رفته بودی \_ تو که سگ نبرده بودی به چه کار رفته بودی؟" این مکتب تازه که برزخی است میان شعر دوره تیموری و سبک هندی "زبان وقوع" میگفتند. (مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی، ص ۳) شاعر این طریق به گونه‌ای واقعی و عامیانه به شرح تجربیات میان خود و معشوق میپردازد. (سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا، صص ۱۴۰-۱۴۱)

همین تعبیر را در برخی از ابیات امین برای ایجاد ترحم و نوعی عنایت معشوق میتوان دید. چه بسا برخی گامی فراتر از این برمیداشتند و معشوق را میپرستیدند که در عالم واقع نه در عالم شعر بوی شرک و کفر میدهد.

یار از غرور حسن امین را سگم نگفت  
با سگ کویت خطاب خویشان را داده‌ام  
اگر شوم سگ کوی تو فخر آن دارم  
از آن جهت که سگ آستان درگاهم  
هر چند عاصیم سگ کوی توام بجان  
گفتم منم پرست مسلمان شود نشد  
زان سبب با گوش سامع میرسد نامم لذیذ  
که خاک درگه تو بستر است به ز حریر  
گرفت دامن گردون دون سر آهم  
رحمی نما مبین به قلیل و کثیر من

#### ۱۷) تلمیح در دیوان امین

آرایه‌های ادبی گاهی زیبایی آفرینند و گاهی مددگر معنی شعر، و کم هستند

هنرمندی‌هایی که از هر دو وجه بهره داشته باشند. تلمیح این بهره دو جانبه را دارد و بدین لحاظ ارزشی دو چندان می‌یابد. از بُعد زیبایی‌شناسی، شاعر بین سخن خویش و آگاهی‌های مخاطب پل می‌زند، در واقع این که شاعر روی محفوظات ذهنی مخاطب دست می‌گذارد و آنها را از لایه‌های زیرین حافظه تاریخی بیرون میکشد.

توجه به تلمیح از جانب شاعران نیز به تنوع دیدگاه‌ها و پربار شدن آثار ایشان می‌انجامد. امین هم علاقه بسیاری به استفاده از تلمیحات آشکار و معروف ادب فارسی دارد به همین دلیل در بسیاری از ابیات با اشاره به یک کلمه روایتی از این اشاره می‌کند و به این بهانه مخاطب را در شعر سهیم می‌سازد. در دیوان وی به تلمیحات زیادی برمیخوریم ولی در اینجا با ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

#### الف) استفاده از آیات و داستان قرآنی

ز صدر سینه ات یک نکته مجمل الم نشرح  
گواه طالع سعد تو آمد سوره والنجم  
ز فرقان دلت یک آیه کمتر علم الاسماء  
تشکیل پایه قدر تو سبحان الذی اسری

بنگرید اندر جهانم آدم و حوا چه شد  
صالح و ایوب و یونس و یوسف و عدرا چه شد  
از فریب زال دنیا عیسی و موسی چه شد  
شیث و ادریس و شعیب و لوط و زکریا چه شد

دیگر سوره اخلاص و تبت یدا ابی لهب، آیه معراج، آیه شق القمر، سوره قدر، آیه واللیل، آیه والشمس و اشاره به آیه ۲ سوره رعد را و درباره داستان قرآنی، حضرت سلیمان، یوسف و زلیخا و یعقوب، حضرت موسی، حضرت خضر، حضرت اسماعیل... در شعرش اشاره نموده است.

#### ب) استفاده از ادبیات غنایی

یوسف به عیش جاودان چشم زلیخا خون‌فشان  
فرهاد با کوهی نهان شیرین به طرف بوستان  
وامق به اندوه جهان عدرا و بزم می‌کشان  
مجنون به ساز بلبلان لیلی به ناز گلستان  
چندین بار در اشعار خود داستان یوسف و زلیخا، شیرین و فرهاد، عدرا و وامق، لیلی و مجنون، محمود و ایاز، مانی و بهزاد و... شعر گفته است.

#### د) استفاده از باورهای عامیانه

نمیدانم چرا آن ترک بدخو دیر می‌آید  
ز زخم چشم حاسد کی امان یابد بدین خوبی  
پری در شیشه دارم آن پریرو دیر می‌آید  
نباشی در پناه ظل الطاف نگهبانت  
همین که چشم بد از عارض چو ما هم دور  
سپند خال از اگر نهی به آتش حسن



### ر) استفاده از داستانهای حماسی و مضامین اسطوره

بنال ای مرغ دل از چرخ بی آرام  
وفا مجوی که گردون به کس وفا نکند  
مثل من در زیر سم رخس غم پامال کو  
رستم دل غرق خون شد نوحه سازد زال کو  
چون غول همیشه در بیابان بودن  
کیان و کاوس و جمشید کمترین خدمت

شنو حکایت جمشید را تو از لب جام  
کجا شدند فریدون و خسرو و بهرام  
یا به سربازی چو طفل اشک من اطفال کو  
گر کنم پرواز اقلیم شهر غم بال کو  
ضحاک صفت همدم ماسون بودن  
کمینه بنده تو قدر تو خسرو و فغفور

مضامین فلسفی و حکمی در اشعار این شاعر نمود پر رنگی ندارد. نكوهش جهان، آموزش علم، دانایی و غنیمت شمردن فرصت از بارزترین موارد حکمی او میباشد. او در مدح ذات باری تعالی، پیامبر اسلام (ص)، حضرت علی (ع)، خلفاء، امرا و اولیاء کرام سروده‌هایی دارد که نشان از یک شاعر حکمی و فلسفی ندارد. او از زندگی شخصیش به جز وداعیهایی که زیبا هم سروده از خودش و زندگیش سخنی نگفته است. شاعر از کلماتی بسیار قدیمی نیز در شعرش استفاده نموده است و به عشق و عاشقی و دغدغه‌های یک انسان در زندگی عادی پرداخته است.

### نتیجه‌گیری

شاعران هر چقدر در حوزه زبان و واژگان تسلط بیشتری داشته باشند، ابزار آفرینشهای هنری بیشتر و قویتری در اختیار دارند. امین از این تسلط خود به شیوه‌ای بسیار هنرمندانه بهره برده است. وی بیشتر با الفاظ بازی نموده تا شعری زیبا، پرمطنطن و شیوا بسراید البته، در بسیاری از موارد ضعیف عمل نموده است یا در وزن یا در انتخاب کلمات. مواردی چون نوآوری در ساختار ترکیبات زیبا، تتابع اضافات، تکرار، اصطلاحات عامیانه، توصیف و مناظره از عوامل مهم زیباسازی و بلاغت زبان اوست. این کار تنها از کسی بر می‌آید که افزون بر قدرت کلام، روحیه آزاد درونی هم داشته باشد؛ یعنی همه حسهای درونی خود را اعم از خشم، لطف، نفرت و محبت بپذیرد و آن را در قالب واژگان و جمله بر زبان جاری سازد.

### منبع

- ۱- پورجوادی، نصراله، باده‌عشق ۱، (۱۳۷۰)، مجله نشر دانش، شماره مهر و آبان
- ۲- حکایت شعر، اسکلتن رابین، برگردان مهرانگیز اوحدی، (۱۳۷۵)، نشر میترا، چاپ اول

- ۳- سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۶۲)، تهران، انتشارات فردوس
- ۴- سراج التواریخ، کاتب، فیض محمد، (۱۳۳۱)، انتشارات کابل
- ۵- فرهنگ‌نامه ادبیات فارسی ذیل واژه مناظره، انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپاول
- ۶- فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های ایرانی، ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۸)، تهران، معین
- ۷- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین، (۱۳۷۳)، تهران، مؤسسه نشر هما
- ۸- کلیات محمد امین (نسخه خطی)، امین، محمد
- ۹- کلیات امین، صالح، محمد، (۱۳۲۴) شماره ۳۵، مجله آریانا
- ۱۰- لغتنامه دهخدا (نرم افزار)، دهخدا، علی اکبر
- ۱۱- مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی، احمد، (۱۳۷۴)، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی
- ۱۲- نقش برآب، زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، تهران، انتشارات معین
- ۱۳- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، تهران، فردوسی، چاپ ششم